

انتشارات سازمان جوانان توده ایران

ف. م. جوانشیر

مبانی علمی مشی انقلابی
حزب توده ایران
چشم انداز تحول در سازمان چریکهای
فدائی خلق، مواضع سازمان مجاهدین
خلق، جبهه متحد خلق، حوادث
لهستان و

ف. م. جوانشیر

مبانی علمی مشی انقلابی
حزب توده ایران
چشم انداز تحول در سازمان چریکهای
فدائی خلق، مواضع سازمان مجاهدین
خلق، جبهه متحد خلق، حوادث
لهستان و

انتشارات سازمان جوانان توده ایران

انتشارات سازمان جوانان توده ایران

ف.م. جوانشیر

مبانی علمی مشی انقلابی حزب توده ایران و برخی مسایل

مبرم ایران و جهان

چاپ اول: مجله «جوانان توده-ضمیمه نامه مردم»، دی ۱۳۵۹

چاپ دوم: فروردین ۱۳۶۰

حق چاپ و نشر برای انتشارات سازمان جوانان توده ایران
محفوظ است.

قیمت ۳۰ ریال

برای آشنایی هرچه بیشتر خوانندگان جوانان با مبانی علمی مشی انقلابی حزب توده ایران و تحولات اخیر در سازمانهای سیاسی و نیروهای انقلابی و مواضع آنان و برخی مسائل مبرم روز، بر آن شدیم تا با رفیق فرج‌الله میزانی (جوانشیر)، عضو هیئت سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب توده ایران مصاحبه‌ای داشته باشیم. آنچه می‌خوانید حاصل این مصاحبه است:

رفیق! با تشکر از فرصتی که به ما داده‌اید تا از طریق این مصاحبه خوانندگان جوان مجله‌مان را با گوشه‌هایی از مواضع حزب توده ایران آشنا کنیم، اجازه دهید نخستین سؤال را مطرح کنیم:

سؤال- همانگونه که می‌دانیم حزب توده ایران از آغاز انقلاب شکوهمند مردم ایران، دست‌به‌اتخاذ مواضع حمایت از نیروهای انقلابی مذهبی زد، علیرغم همه جنجال‌هایی که از سوی مائوئیست‌ها و نیروهای چپ‌رو و نیز نیروهای ضدکمونیست راست به منظور مخدوش کردن مشی انقلابی حزب توده ایران درگرفت، گذشت قریب به ۲ سال از انقلاب پهمن ماه، صحت این مشی را به ثبوت رسانیده است. حزب توده ایران براساس چه تجربیات داخلی و

خارجی به اتخاذ این مشی دست زد و سیاست حزب در این زمینه بر چه مبانی استوار است؟

رفیق جوانشیر: درباره مشی انقلابی حزب توده ایران - چنانکه گفتید - جنجال ضد کمونیستی و برخورد و برداشت ناآگاهانه فراوان است. محافل ضد کمونیست و عناصر و گروه‌هایی که هرگز مارکسیست نبوده‌اند به حزب ما طعنه می‌زنند که مشی آن مارکسیستی نیست و گزنه گویا مارکسیست‌ها نمی‌توانند و نباید از جنبش‌هایی که ایدئولوژی مذهبی دارند حمایت کنند. این يك دروغ بزرگ و یا در بهترین حالت ناآگاهی مطلق است. مارکسیست‌ها نه فقط می‌توانند بلکه بنا به نص مارکسیسم - لنینیسم **موظفند** که از همه جنبش‌های انقلابی، صرف نظر از ایدئولوژی آنها، حمایت کنند. مارکسیسم در تمام دوران موجودیت خود چنین عمل کرده است. مشی حزب ما نه تنها کمترین تناقضی با مارکسیسم - لنینیسم ندارد - و نمی‌تواند داشته باشد - بلکه از تجربه تاریخی جنبش مارکسیستی سرچشمه گرفته و دقیقاً منطبق با روح و نص مارکسیسم - لنینیسم است. اینکه غیر مارکسیست‌ها و ضد مارکسیست‌ها به خود زحمت می‌دهند که درباره مارکسیستی بودن یا نبودن سیاست حزب، داد سخن بدهند درست به همین دلیل است. اگر انحرافی در سیاست ما وجود می‌داشت آنان ما را تأیید و تشویق می‌کردند.

برای روشن شدن موضوع، نظر شما را به نخستین برنامه کمونیست‌های جهان یعنی **مانیفست حزب کمونیست** جلب می‌کنیم. در این برنامه وظیفه‌ای که برای کمونیست‌ها در قبال احزاب مختلف اپوزیسیون تعیین شده چنین است:

«کمونیست‌ها همه‌جا از هر جنبش انقلابی بر ضد نظام اجتماعی و سیاسی موجود پشتیبانی می‌کنند».

«کمونیست‌ها همه‌جا برای نیل به اتحاد و توافق احزاب دموکراتیک همه کشورها می‌کوشند».

در اینجا ایدئولوژی جنبش‌ها و احزاب مطرح نیست. سمت حرکت تاریخی آنها مطرح است. هر جا و هر جنبشی که در سمت تکامل باشد، مورد تأیید و پشتیبانی کمونیست‌هاست. بعلاوه کمونیست‌ها با همه احزابی که خصلت دموکراتیک دارند، متحد میشوند و می‌کوشند که جبهه واحد همه احزاب دموکراتیک را در همه‌جا تشکیل دهند.

گمان نکنید که وقتی مارکس و انگلس این جملات را می‌نوشتند متوجه نبودند که جنبش‌های انقلابی ممکن است ایدئولوژی مذهبی داشته باشند و یا ایدئولوژی و برنامه احزاب دموکراتیک از مذهب متأثر شده باشد. برعکس، زمانی که مانیفست نوشته می‌شد بسیاری از جنبش‌ها و احزاب دموکراتیک ایدئولوژی مذهبی داشتند و مارکس و انگلس با علم به این واقعیت این جملات را نوشته‌اند. احزابی هم که در مانیفست از آنها به عنوان احزابی که باید مورد پشتیبانی باشند نام برده شده اغلب ایدئولوژی متأثر از مذهب دارند. این احزاب بعدها از میان رفتند اما مشی اصلی کمونیست‌ها که مشی اتحاد است به جای خود ماند. انگلس در مقدمه‌ای که برای چاپ انگلیسی سال ۱۸۸۸ مانیفست نوشته یاد آوری میکند که بسیاری از احزابی که در چاپ اول مانیفست از آن نام برده شده دیگر وجود ندارند ولی رئوس ملاحظات مربوط به مناسبات کمونیست‌ها با احزاب اپوزیسیون به قوت خود باقی است.

کسانی که به این اندیشه مانیفست توجه نکرده و یا آن را درک نکرده‌اند در واقع هیچ چیز از مارکسیسم نفهمیده‌اند. مارکسیسم آئین ساخته ذهن این یا آن فرد که بخواهد خود را به‌زور به جامعه بشری تحمیل کند نیست. مارکسیسم کشف علمی تکامل تاریخی بشری است که در خارج از ذهن ما جریان دارد. لذا مارکسیسم نمی‌تواند بیرون از این سیر تکاملی باشد. تکامل را مارکسیسم به وجود نیاورده است. تکامل وجود دارد. جنبش‌های انقلابی نیز که موتور تکامل‌اند قبل از پیدایش مارکسیسم وجود داشته‌اند و وجود دارند. مارکسیسم این جنبش‌های واقعی را طرد نمی‌کند و نمی‌تواند طرد کند. برعکس، هر جنبشی همین قدر که **انقلابی و توده‌ای** باشد، در سمت تکامل است و تکامل جامعه مورد تأیید و علاقه مارکسیست‌ها. مارکسیست‌ها آرمانی جز این ندارند که بشریت هرچه سریعتر تکامل یابد. لذا از هر - تأکید می‌کنیم از هر - جنبش انقلابی حمایت کرده‌اند و می‌کنند.

در اینجا باید توجه شما را به اثر ارزنده انگلس - **جنگ دهقانی در آلمان** - جلب کنم. این اثر به تحلیل تاریخ بزرگترین جنبش دهقانی آلمان اختصاص دارد. انگلس این جنبش را با کلمات آتشین می‌ستاید و آنرا بطور علمی تحلیل می‌کند. و اگر این جنبش در زمان خود انگلس جریان می‌داشت طبیعی است که انگلس و مارکس از آن کاملاً حمایت می‌کردند. مارکس آرزو می‌کرد که جنبش کارگری آلمان با نسخه دومی از جنگ دهقانی تکمیل شود. نکته‌ای که می‌خواهیم توجه شما را به آن جلب کنیم این است که جنگ دهقانی در آلمان که این همه مورد توجه مارکس

و انگلس بود، ایدئولوژی مذهبی داشت. بسیاری از مورخین بورژوازی اصولاً به ماهیت طبقاتی و اجتماعی آن توجه نکرده و این جنگ را جنگ مذهبی دانسته‌اند. اگر کسی فقط به ظاهر قضایا بنگرد همین‌طور هم تصور خواهد کرد. جنگ دهقانی در آلمان به رهبری روحانیون مبارزی چون مونتسر و باشرکت وسیع طلاب علوم دینی جریان داشت. هدف اعلام شده جنگ هم این بود که مذهب راستین عیسی را از چنگ کلیسای کاتولیک بیرون آورد و دین عیسی را به اصل آن برگرداند. در تاریخ مذاهب این نهضت، مذهبی است. جنگ پروتستان‌هاست علیه کاتولیک‌ها. ولی در واقع، این جنگ، جنگ طبقاتی، جنگ دهقانان زحمتکش است علیه فئودال‌ها. مذهب عیسی در آن زمان دو تا و حتی سه تا بود: مذهب کاتولیک مدافع فئودال‌ها، پروتستان لوتر و کالوین مدافع سرمایه‌داری و پروتستان مونتسر مدافع دهقانان.

مونتسر، کشیش، می‌گفت عیسی از جانب خدا برای استقرار عدل فرستاده شد و حکومت روی زمین با فقر و زحمتکشان است. هواداران مونتسر مسلحانه در راه خدا و برای نجات مستضعفین می‌جنگیدند.

انگلس این جنبش بزرگ دهقانی را با دقت علمی تحلیل کرده و کوشیده است تا محتوی واقعی و مترقی اجتماعی آن را پرچسته کند. انگلس مذهبی بودن ایدئولوژی جنبش دهقانی را بمثابة يك واقعیت تاریخی می‌شناسد. برای انگلس آنچه مهم است محتوی اجتماعی جنبش است. در سمت تکامل تاریخی بودن جنبش است و با چنین دیدی است که مارکس و انگلس کمونیست‌ها را موظف

می‌کنند از هر جنبش انقلابی در هر جا حمایت کنند. خود آنان در زندگی خویش با پیگیری و صداقت انقلابی کم- نظیری چنین کردند. آنها از هر جنبش انقلابی در هر نقطه جهان حمایت نمودند.

کمونیست‌ها باید همراه و پشتیبان جنبش‌های واقعی موجود در خارج از ذهن افراد باشند چرا که در خارج از این واقعیت تکاملی وجود ندارد. منتها کمونیست‌ها در عین اینکه برای رسیدن به نزدیکترین هدف‌ها و منافع طبقه کارگر می‌رزمند، در جریان جنبش کنونی از آینده جنبش دفاع می‌کنند. توجه کنید که این جمله هم از مانیفست است. عمق اندیشه مانیفست در اینجاست که دفاع از آینده جنبش را در خارج از جنبش موجود غیرممکن می‌داند. کسی که از جنبش موجود توده‌ها - صرفنظر از ایدئولوژی آن - پشتیبانی نمی‌کند و همراه جنبش نباشد، کسی که از هدف‌های نزدیک طبقه کارگر دفاع نکند، نمی‌تواند مدافع آینده جنبش باشد.

اهمیت این اندیشه مانیفست به حدی است که لنین به هنگام بیان فشرده مارکسیسم آن را حکم بنیادی مانیفست درباره تاکتیک مبارزه سیاسی می‌داند. شما می‌توانید این «مطلب را در اثر لنین به نام «کارل مارکس» که به فارسی هم ترجمه شده در بخش «تاکتیک مبارزه طبقاتی پرولتاریا» بخوانید.

لنین این اندیشه بنیادی مارکسیستی را در زمان خود تکامل داد و اجرا کرد. اندیشه اساسی لنینی اتحاد کارگران و دهقانان از اینجا منشأ می‌گیرد. روشن است که بسیاری از جنبش‌های ضدامپریالیستی مسلل اسیر جهان دیگر نیروی

مذهبی متأثرند. ولی پیروزی پرولتاریا موقوف به اتحاد آن با جنبش‌های دهقانی است. با همین جنبش‌هایی که در واقعیت خارج وجود دارند و ایدئولوژی آنها عین ایدئولوژی پرولتری نیست. همچنین، لنین مدافع آتشین جنبش‌های خلق‌های اسیر مستعمرات است. اوست که در دوران پس از پیروزی اکتبر این واقعیت کلیدی را کشف می‌کند که جنبش‌های ضدامپریالیستی ملل اسیر جهان دیگر با نیروی ذخیره سرمایه‌داری جهانی در نبرد با فئودالیسم نیستند بلکه نیروی ذخیره سوسیالیسم در نبرد با امپریالیسم‌اند. اوست که استراتژی جهانی پرولتاریا را در شرایط کنونی به صورت اتحاد پرولتاریا با ملل اسیر جهان تعیین می‌کند. طبیعی است که این اتحاد به معنای ایجاد مصنوعی جنبش‌هایی که ایدئولوژی آنها موافق میل‌ها باشد نیست. بلکه به معنای اتحاد پرولتاریا با جنبش‌هایی است که واقعاً وجود داشته و هر یک ایدئولوژی معینی دارند. تکرار می‌کنیم مارکسیست‌ها جنبش‌ها را مصنوعاً نمی‌سازند. جنبش‌ها در خارج از ذهن ما وجود دارند. سخن بر سر درک سمت تکامل، کمک به تسریع حرکت تکاملی و دفاع از آینده جنبش در جنبش واقعاً موجود است.

برای اینکه روش و مشی لنین را بهتر درک کنید مثالی از کشور خودمان می‌زنم. می‌دانیم که لنین مدافع آتشین جنبش مشروطه ایران و به‌ویژه جانب خلقی این جنبش یعنی قیام آذربایجان به رهبری ستارخان بود. لنین جنبش مشروطه را می‌شناخت. حوادث آن را با دقت تعقیب می‌کرد. فقط به خبرهای خبرگزارینها قانع نبود. با کسانی که از ایران و یا نزدیکی‌های آن می‌آمدند شخصاً تماس

می‌گرفت. به دستور او عده‌ای از بلشویک‌های قفقاز به ایران آمدند و در کنار مجاهدین ایران رزمیدند و بسیاری از آنها در میدان جنگ انقلابی شهید شدند که هم‌اکنون يك گورستان به نام گورستان گرجی‌ها در مراغه پر از قبرهای آنهاست. بسیاری دیگر در سایر نقاط ایران مدفون‌اند.

آیا لنین نمی‌دانست که جنبش مشروطه ایران شکل مذهبی دارد؟ آیا نمی‌دانست که این جنبش از بست‌نشینی در حرم شاه‌عبدالعظیم آغاز شده و کسانى از روحانیون در آغاز در رأس آن بوده‌اند؟ آیا لنین نمی‌دانست که جنبش زیر رهبری ستارخان آمیزه مذهبی دارد و بسیاری از مجاهدین آذربایجان معتقدات مذهبی دارند و خود ستارخان نیز با وجود نزدیکی به سوسیال دموکراتها عقاید مذهبی خود را حفظ می‌کند؟ همه اینها برای لنین و یارانش روشن بود. خیدعمواوغلی سوسیال دموکرات خودش در آذربایجان در جنبش مسلحانه شرکت مستقیم داشت و به چشم می‌دید که چه می‌گذرد. ولی طبق روح و نص مارکسیسم لنین و یارانش و همه سوسیال دموکرات‌های ایران که از شاخه لنینی بودند صادقانه و تا پایان از جنبش مشروطه حمایت کردند. کلمات پراحساسی که لنین در ستایش از انقلابیون مشروطه ایران به کار برده در کمتر جایی از آثار او تکرار شده است.

پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر نیز لنین از هر جنبش انقلابی چه در ایران و چه در سایر مستعمرات حمایت کرده و از نظر مادی و معنوی به این جنبش‌ها کمک رسانیده است. اینکه جنبش‌ها چه فورم ایدئولوژیک دارند مانع از آن نبوده است که لنین محتوی جنبش‌ها را دریابد.

گفتنی است که نخستین پیامی که دولت شوروی برای ملل شرق فرستاده - به قلم لنین نوشته شده - خطاب به مسلمانان شرق است. لنین به آنان توجه می‌دهد که معتقدات و سنن مذهبی و ملی آنها از جانب امپریالیسم در خطر است و سوسیالیسم این معتقدات را محترم خواهد شمرد.

هم شیخ محمد خیابانی و هم میرزا کوچک‌خان هر دو از روحانیون مسلمان بودند. ولی جنبش‌های تحت‌رهبری آنها و بویژه جنبش جنگل از هر نظر مورد حمایت دولت جوان شوروی، شخص لنین و کمونیست‌های صدیق ایران بود. در این باره دشمنان شوروی و حزب ما بسیاری حرف‌های نادرست گفته و ادعا کرده‌اند که گویا کمونیست‌ها و دولت شوروی به میرزا کوچک‌خان کمک نکردند. ولی حقیقت غیر از این است. جنبش جنگل - با وجودی که با ارتش انگلیس قرارداد بسته و عبور قشون انگلیس را از سرزمین زیر نفوذ جنگلی‌ها برای سرکوب دولت شوروی مجاز دانسته بود - از همان نخستین روزها مورد حمایت دولت شوروی قرار گرفت و کمونیست‌های ایران با این جنبش متحد شدند. دولت شوروی به رایگان اسلحه و کارشناس و حتی نفر در اختیار میرزا کوچک‌خان گذاشت تا برای بیرون راندن انگلیسی‌ها از ایران، سرنگونی رژیم ارتجاعی قاجار و استقرار حکومت ملی در ایران به‌رزمند. متأسفانه از این امکانات استفاده نشد. هجوم به تهران انجام نگرفت. محافل لیبرال و «معتدل» در نهضت جنگل از عمیق شدن انقلاب ترسیدند. سرانجام جنبش با شکست مواجه شد. البته در جنبش جنگل محافلی هم بودند که چپ‌روی کرده و ضررهای بزرگ به نهضت زدند. این‌ها خود را کمونیست می‌نامیدند

و گناه آنهاست که همواره به نام کمونیست‌ها نوشته می‌شود. ولی حقیقت این است که بسیاری از این عناصر چپ‌رو کمونیست نبودند. آنها سابقه فعالیت تروریستی داشتند. از سالها پیش از نزدیکی نهضت جنگل به کمونیست‌ها وارد این نهضت شده و مورد پذیرش کوچک‌خان قرار گرفته بودند. پس از تشکیل حزب کمونیست آنها هم مانند بسیاری دیگر از انقلابیون جنگلی - به این حزب پیوستند و لسی طبیعی است که نتوانستند يك شبه به عمق مارکسیسم پی ببرند. آنها نظریاتی را که از قبل داشتند از نهضت جنگل به داخل حزب آوردند و با کلمات مارکسیستی پوشانیدند. بنا براین ضروری که آنها به نهضت جنگل زدند به حساب ایدئولوژی مارکسیستی و مشی لنینی نیست. بلکه ضروری است که از داخل نهضت جنگل و از جانب عناصر ناستوار آن سرچشمه گرفته و نه فقط به کوچک‌خان بلکه به حزب کمونیست ایران نیز وارد شده است. حیدرعمواوغلی که کمونیست لنینی با سابقه‌ای بود با این روشها موافقت نداشت. او هوادار مشی مانیفست و مبلغ اتحاد نیروها بود و در راه اصلاح مشی شهید شد.

در این مصاحبه قصد آن ندارم که وارد جزئیات تاریخی بشوم. منظورم فقط یادآوری این نکته است که در زمان نهضت جنگل نیز لنین و کمونیست‌های واقعی پشتیبان این نهضت - صرفنظر از ایدئولوژی آن - بودند چرا که مارکسیسم - لنینیسم جز این نمی‌آموزد. کمونیست‌های سایر کشورها هم هر بار که این مشی درست را درک نکرده و از روح و نص مارکسیسم - لنینیسم جدا شده و خواسته‌اند بدون توجه به واقعیت خارج ساخته ذهن خود را به جای

جنبش‌های واقعی بگذارند دچار ضررهای بزرگ شده‌اند. چنانکه می‌بینید، مشی حزب توده ایران، خلق‌الساعه نیست. چیزی نیست که از روی ساده‌نگری و بازاریابی و فرصت‌طلبی پدید آمده باشد. متکی به روح و نص‌مارکسیسم-لنینیسم است. خود ما این مشی را فقط از روی کتابها نیاموخته‌ایم. تاریخ چهل‌ساله حزب ما و تجربه هفتاد-هشتاد ساله سوسیال دموکراسی ایران پشت سر آن است. به تاریخ حزب ما بنگرید آیا موردی وجود دارد که ما علیه جنبش زحمتکشان به بهانه اینکه شکل مذهبی دارد نظر داده باشیم؟ نه! در دوره جنبش ملی شدن نفت با آنکه در آغاز نسبت به جناح غیرمذهبی جنبش که در جبهه ملی متشکل بود دچار تردید و چپ‌روی‌هایی شدید، نسبت به جناح مذهبی زیر رهبری آیت‌الله‌کاشانی از همان ابتدا روش منطقی‌تری داشتیم و تا پاییز و زمستان سال ۱۳۳۱ هم - که متأسفانه خرابکاران توانستند راه‌کاشانی را کج کنند - مناسبات ما با آیت‌الله کاشانی بمراتب گرم‌تر از مناسبات ما با سایر جناح‌ها بود.

تصادفی نیست که ما از جنبش اخیر انقلابی ایران به رهبری امام خمینی از نخستین روز پیدایش آن در پانزده خرداد پشتیبانی کردیم. تصادفی نیست که ما سخنرانی‌های معروف امام خمینی را علیه مستشاران آمریکایی و علیه شاه همان وقت از رادیوی پیک ایران پخش کردیم. و تصادفی نیست که حزب ما قیام طلاب و مردم قم را در زمستان ۱۳۵۶ با شور و عشق تمام ستود و روزنامه مردم ارگان مرکزی حزب شعر در ستایش این شهر آغازگر قیام چاپ کرد. و بالاخره تصادفی نیست که ما مدت‌ها قبل از پیروزی

انقلاب ایران از خط امام در قبال انواع سازشکاران حمایت کردیم. بنابراین مشی انقلابی امروز ما نه تنها تناقضی با مارکسیسم - چنانکه ضد مارکسیست‌ها مدعی‌اند - ندارد بلکه دقیقاً منطبق با روح و نص مارکسیسم - لنینیسم است و لذا مشی‌ای است استوار و پیگیر. ما از دولت جمهوری اسلامی ایران نه از ری ناآگاهی و یا حساب‌های زودگذر بلکه بنابه عقیده واقعی و باطنی خود و موافق ایدئولوژی و برنامه حزبی خود حمایت می‌کنیم. در برنامه حزب ما که سالها پیش از سرنگونی شاه و استقرار جمهوری اسلامی ایران تدوین شده با صراحت تمام نوشته شده است که حزب توده ایران از هر دولتی که از بطن جنبش انقلابی ضدامپریالیستی بیرون آید پشتیبانی خواهد کرد و خواهد کوشید که آنرا به سوی تکامل غیر سرمایه‌داری سوق دهد.

و این بدان معناست که ما در جنبش انقلابی کنونی ایران مدافع آینده جنبش‌ایم و لذا با تمام محافلی که قصد ترمز کردن جنبش و به عقب کشاندن آنرا دارند مبارزه کرده و با همه نیروهایی که در سمت تکامل تاریخ بوده و جنبش را به جلو می‌رانند همکاری می‌کنیم. مشی سیاسی که ما امروز در مبارزه با لیبرالیسم و برای اتحاد با نیروهای انقلابی دموکرات دنبال می‌کنیم، نیز، از مانیفست، از استراتژی لنینی و از تاریخ خود ما سرچشمه گرفته است. مصوبات شانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب ما، اعلامیه‌های کمیته مرکزی در دوساله پس از پیروزی انقلاب و اظهار نظرهای رفیق کیانوری که شما در پرسش و پاسخها می‌شنوید، همه از این منبع برمی‌خیزد.

اگر سیاست ما جز این بود، ضدمارکسیستی و ضد

لنینی بود.

سؤال - تعمیق انقلاب ایران و سیاست اصولی حزب توده ایران، تأثیرات زیادی بر نیروهای گوناگون مذهبی و غیرمذهبی نهاده است. این تأثیرات از جمله در سازمان چریکهای فدایی خلق تاکنون اثرات مثبتی به بار آورده است. به نظر شما علت تغییر و تحولات اخیر در سازمان چریکها چه بوده و چشم انداز آنرا چگونه ارزیابی میکنید؟ به نظر شما چریکهای فدایی خلق (اکثریت) چگونه می توانند بر مشکلات خود فایق آیند و چه نقشی می توانند در جنبش انقلابی ایران ایفاء کنند؟

رفیق جوانشیر: اثر تعمیق انقلاب بر نیروهای گوناگون مذهبی و غیرمذهبی بحث مفصلی است. در يك كلمه باید گفت که رشد و تعمیق جنبش انقلابی هر سازمان را سر جای خود قرار داده است. احزاب، گروه ها و محافل وابسته به سرمایه داری از رشد انقلاب نگران اند. می کوشند انقلاب را ترمز کنند، و به عقب برگردانند. اینها روز به روز به طرف راست، به سوی اتحاد با امپریالیسم و بقایای فئودالیسم کشیده می شوند. برعکس، نیروهای برآمده از توده مردم با رشد انقلاب جان می گیرند. راه خود را بهتر می شناسند و نبرد ضد امپریالیستی را بیش از پیش به نبرد ضد سرمایه داری می کشانند. در باره سازمان چریکهای فدایی خلق - چنانکه خود شما متذکر شدید - رشد انقلاب اثر مثبتی داشته و اکثریت این سازمان را به مواضع درست بسیار نزدیک کرده است. ما از این تحول مثبت در سازمان

بسیار خرسندیم. از نخستین روزی که چریکهای فدایی خلق در کشور ما پدید آمدند، حزب توده ایران ضمن انتقاد جدی و قاطع از مشی چریکی و ایدئولوژیکی ضد مارکسیستی پشت سر آن، به این نکته توجه داشت که در میان چریکها نیز وهای سالم انقلابی وجود دارد. ما همواره امیدوار بودیم این دوستان مبارز کوره راهها را رها کنند و به شهراه مارکسیسم - لنینیسم گام نهند. امروز امید ما از هر زمان دیگری بیشتر است.

در آغاز پیروزی انقلاب عدهای از گروهها و محافل لیبرال و حتی ضدانقلابی کوشیدند خود را به چریکها بچسبانند. هر کس که از ترس تودههای انقلابی نمیتوانست مستقیماً زیر نام و درفش خودش وارد عرصه سیاست شود می گفت من چریک فدایی خلقم. متأسفانه سیاست نادرست سازمان نیز به این بازیها امکان می داد. نتیجه این که سازمان بطور مجازی و به حساب نیروهایی که در ماهیت خویش دشمن سازمان بودند يك باره باد کرده و بزرگ شد. طبیعی است که عده قابل ملاحظه ای از نیروهای صدیق و جوان نیز که تحت تأثیر تبلیغات شدید ضد کمونیستی ساواک نسبت به حزب توده ایران نظر خوبی نداشتند به چریکها نزدیک شدند.

این ترکیب نمی توانست در برابر حوادث دوام آورد. می دانیم که نورهای مرکب وقتی از منشور می گذرند به رنگهای اصلی ترکیب دهنده خویش تجزیه می شوند. گذار سازمان از منشور حوادث نیز همین اثر را داشت. سازمان به اجزاء ترکیب کننده اش تجزیه شد. آنچه بسیار مهم است این است که اکثریت سازمان در خود این شهادت و صداقت انقلابی

را یافت که در برابر فشار حوادث مقاومت کند و راه خود را به جلو، به سوی حقیقت بگشاید. این همان جوهر انقلابی است که در این سازمان وجود داشت و وجود دارد.

ما چشم انداز تکاملی سازمان چریک‌ها (اکثریت) را روشن می‌بینیم. کسانی که توانسته‌اند طی این سالهای دشوار از وادی رنج‌ها بگذرند چه دلیلی دارد که در نیمه راه بمانند. آنها تاکنون بر بسیاری از دشواریها فائق آمده‌اند، آنها توانسته‌اند سنگ عقاید رژی دبره و تخیلات بی‌مایه و زیان‌بخش «چپ‌نو» را از پای خود باز کرده و علاقه خود را به مارکسیسم-لنینیسم اصیل ابراز کنند، آنها خود را از انواع دام‌هایی که دشمنان انقلاب ایران بر سر راهشان گسترده بودند نجات دادند و کسانی‌را که مانع اصلاح مسیر بودند از خود راندند. البته هنوز سازمان با دشواریهای زیادی روبروست. هنوز بار گذشته سنگین است. هنوز ذهنیات و پیش‌داوریها مانع دیدن همه واقعیتهاست. به‌ویژه رسوب تصورات نادرست گذشته در مورد حزب توده ایران از سرعت اصلاح مسیر سازمان می‌کاهد. با این حال منطبق حکم می‌کند که سازمان بتواند بر این دشواریها نیز فائق آید. بویژه که این ذهنیات نادرست حاصل تجربه خود چریک‌ها نیست. آنها از دشمنان مارکسیسم و عناصر مرتد و یا ناآگاه چیزهایی شنیده و آن را به سکه نقد گرفته‌اند. این نظریات عاریتی است. به‌قامت سازمان دوخته نشده و جا دارد که سازمان جامه عاریتی را دور اندازد و روی پای خود بایستد.

تنها مطلبی که باید در این مورد تأکید کنم این است که لحظه لحظه تصمیم است. امروز نیروهای ضدانقلاب در

داخل و خارج ایران بیش از پیش متشکل می‌شوند. محافل لیبرال فعالند. انقلاب ایران در آستانه مرحله نوینی از نبرد طبقاتی قرار گرفته است. سرنوشت این نبرد موکول به این است که نیروهای انقلاب تا چه حدی به موقع متحد شده و تجمیز شوند. در این لحظه حساس جای تأسف است که هواداران صدیق سوسیالیسم علمی همچنان پراکنده بمانند. کسانی که مسئولیت این پراکندگی را به دوش دارند فردا چه پاسخی خواهند داد؟

سؤال - مائوئیست‌ها و گروهک‌های چپ‌رو نظیر اقلیت و راه کارگر، اخیراً موج تبلیغاتی وسیعی را علیه مواضع مثبت چریک‌های اکثریت به راه انداخته‌اند. به نظر شما آنان تا چه اندازه خواهند توانست روند تکاملی این مواضع را سد کنند؟

رفیق جوانشیر: درست به اندازه‌ای که خود سازمان اجازه دهد. توجه کنید! این گروهک‌ها نیرویی ندارند که به اتکاء آن به سازمان فشار آورند. آنها از اینکه چریک‌های اکثریت هنوز با تسمه‌هایی به گذشته بسته‌اند سوء استفاده می‌کنند. اگر این تسمه‌ها بریده شود، چریک‌ها دیگر چیزی بدهکار فلان گروه خزنده و گزنده نخواهند بود تا موظف به پاسخگویی بوده و خود را زیر فشار آنها احساس کنند. باور کنید، وقتی می‌شنوم که سازمان زیر فشار این گروهک‌هاست متأسف می‌شوم. بیا بید این گروهک‌ها را به حال خود بگذاریم و با اعتماد به نفس و بدون توجه به سر و صدای آنان کاروان نهضت را به پیش برانیم.

سؤال - دانشجویان هوادار سازمان مجاهدین خلق

ایران (انجمن‌های دانشجویان مسلمان) اخیراً به دنبال سخنان رفیق کیانوری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران، در پرسش و پاسخ مندرج در شماره ۳۸۱ نامه مردم، طی اعلامیه‌ای به حزب توده ایران حمله کرده‌اند. موضع حزب در قبال این حملات و نیز در قبال مواضع سازمان مجاهدین در مسایل گوناگون انقلاب ایران چیست؟

رفیق جوانشیر: قبل از هرچیز یادآوری کنم که سیاست حزب ما در باره سازمان مجاهدین خلق عکس‌العمل اعلامیه دانشجویان وابسته به این سازمان نیست و نمی‌تواند باشد. حزب توده ایران مشی انقلابی جا افتاده‌ای دارد که با این اعلامیه و آن مقاله تغییر نمی‌کند. به عبارت دیگر روش ما نسبت به هر سازمان و گروهی مربوط به جایی است که آن سازمان یا گروه در انقلاب ایران اشغال می‌کنند.

سازمان مجاهدین خلق، سازمانی است که در دوران سیاه رژیم شاه با صداقت و فداکاری رزمیده و خط اصلی نبرد را که خط ضدامپریالیستی است حفظ کرده است. ما این سازمان را جزیی از نیروهای انقلاب ایران می‌دانستیم و می‌دانیم. و به‌همین دلیل لغزش‌هایی که در سیاست این سازمان به چشم می‌خورد باعث نهایت تأسف است. در این باره رفیق کیانوری در پاسخ به پرسشی که شده بود و شما در سؤال‌تان به آن اشاره کردید - نظر حزب ما را با دقت بیان کرده‌اند. ما انتظار نداشتیم و انتظار نداریم که عکس‌العمل دوستان ما از سازمان مجاهدین خلق در برابر انتقادهایی که با دلسوزی و صمیمیت می‌شود، تنها اعلامیه‌ای باشد که یاد کردید.

انقلاب ایران لحظات حساسی را می‌گذراند. اوضاع بی‌نهایت بغرنج است. امپریالیسم جهانی تمام زرادخانه خود را علیه انقلاب به کار انداخته و از هر دشواری و سوءتفاهم و نقطه تاریک برای تفرقه‌افکنی میان نیروهای انقلابی و ضربه‌زدن به آنان استفاده می‌کند. در این لحظه حساس نیروهای انقلابی باید بتوانند که بغرنجی‌ها را درک کنند و در گردباد حوادث خط اصلی را که خط ضد-امپریالیستی است از دست ندهند.

آنچه ما را در سیاست اخیر سازمان مجاهدین خلق نگران می‌کند این است که آنان دارند این خط اصلی را گم می‌کنند و به دنبال مسایل فرعی کشیده می‌شوند و این خطری است هم برای انقلاب ایران و هم برای خود این سازمان.

توجه کنید! سازمان مجاهدین خلق قبل از هر چیز به عنوان یک سازمان اسلامی ضد امپریالیستی صاحب شخصیت و ارزش است و گرنه نمایندگی دموکراسی نوع غربی را محافل لیبرال صدمبار بهتر از سازمان مجاهدین خلق بلدند. اگر سازمان دنبال موج لیبرالی کشیده شود سیمای خود را از دست خواهد داد و به نیروی فرعی تابع دیگران بدل خواهد شد.

اضافه کنم که در کشور ما دفاع واقعی از دموکراسی فقط در نبرد ضد امپریالیستی و در چارچوب پیروزی این نبرد مقدور است. دفاعی که حضرات لیبرال از دموکراسی می‌کنند، ظاهری و خیانت‌کارانه است. آنها می‌خواهند به بهانه دفاع از دموکراسی نهضت ضد امپریالیستی را بشکنند و آنگاه که این نهضت شکست به جای دموکراسی، فاشیسم

تحويل دهند. ایران اسپانیا نیست. جنبش انقلابی ایران در ماهیت با جنبش ضد فرانکو در اسپانیا تفاوت دارد. در آنجا جنبش ضد فرانکو بورژوازی و مورد حمایت سرمایه بین‌المللی بود تا با سقوط فرانکو سرمایه اسپانیائی بهتر و مطمئن‌تر به سرمایه بین‌المللی به پیوندند. و این کار شد، سرمایه‌داری در اسپانیا جای خود را با استقرار نظام «دموکراسی» محکم کرد.

اما ایران، اسیر دست امپریالیسم و جنبش ایران جنبش ضد امپریالیستی است. دموکراسی از نوع اسپانیا نمی‌تواند در ایران مستقر شود. سرمایه ایرانی و بین‌المللی فقط با شکستن نهضت در ایران می‌تواند جای خود را محکم کنند و این ممکن نیست جز به دست پینوشه‌ها، زاهدی‌ها و اویسی‌ها. حضرات لیبرال جاده صاف‌کن فاشیسم‌اند. سازمان مجاهدین خلق، با سابقه درخشان ضد امپریالیستی که دارد نمی‌تواند و نباید در کنار لیبرال‌ها قرار گیرد. اگر سیاست کنونی سازمان طوری است که این توهم را ایجاد می‌کند و در دل لیبرال‌ها امیدی برمی‌انگیزد و وظیفه همه دوستان صدیق سازمان مجاهدین و همه انقلابیون ایران است که زنگ خطر را بصدا درآورند.

امید این است که هواداران سازمان مجاهدین صدای این زنگ را بشنوند و فراموش نکنند که در گذشته نیز یک بار عده‌ای توانستند با کلمات و جملات ظاهر فریب‌ضربت سنگینی به سازمان وارد آورند. قاعدتاً مارگزیده باید از ریسمان سیاه و سفید بترسد و محتاط‌تر باشد.

سؤال - چشم‌انداز تحول در نیروهای مذهبی پیرو خط امام را چگونه می‌بینید؟ حزب توده ایران تا چه اندازه

در تحقق شعار «جبهه متحد خلق» موفق بوده؟ امکان تحقق سازمانی این جبهه را چگونه ارزیابی میکنید؟

رفیق جوانشیر: چشم انداز تحول در نیروهای مذهبی پیرو خط امام تابعی است از چشم انداز تحول انقلاب ایران. هرچه انقلاب عمیق تر شود این نیروها آگاه تر و قاطع تر می شوند و هرچه این نیروها قاطع تر و آگاه تر می شوند به تعمیق انقلاب کمک می کنند.

خوشبختانه انقلاب ایران ریشه در میان توده های مردم دارد و به اتکاء این نیروی توده ای روز به روز عمیق تر می شود و نیروهای پیرو خط امام که نماینده این توده اند با گذشت زمان واقعیت های نبرد ضد امپریالیستی را بیشتر و بیشتر درک می کنند.

ما از این روند خرسندیم و چشم انداز آن را روشن می بینیم. و اما درباره جبهه متحد خلق. باید توجه داشت که تحقق این شعار از مراحل و پله های گوناگونی می گذرد و نباید منتظر بود که بدون گذار از این مراحل به مرحله سازمانی برسد. آنچه مسلم است این شعار از واقعیت انقلاب ایران سرچشمه گرفته و بهترین شکل آرایش نیروهای انقلابی را در بر دارد و لذا امکان تحقق آن در اشکال و مراحل مختلف، امکان عینی و واقعی است.

سؤال- مطبوعات و رادیوهای کشورهای امپریالیستی در باره حوادث اخیر لهستان جنجال بزرگی برپا کرده اند، ممکن است در باره این حوادث توضیحی بدهید :

رفیق جوانشیر: يك قسمت از سؤال توضیح زیادی لازم ندارد و آن اینکه دستگاه تبلیغاتی امپریالیستی دربارهٔ این حوادث دانسته اغراق می‌کند، بسیاری خبرهای دروغین می‌سازد و می‌پراکند و تفسیرها و تحلیل‌های زهرآگین پخش می‌کند. هدف دوتاست: اول دخالت در امور داخلی لهستان، تأثیر در افکار عمومی آن کشور، ممانعت از رفع دشواریها. دوم، لطمه زدن به اعتبار سوسیالیسم. نظام سرمایه‌داری که در نظر اکثریت مردم جهان بی‌اعتبار شده، می‌خواهد چنین وانمود کند که سوسیالیسم هم راه نجاتی نیست.

بنابراین بخش بزرگی از «حوادث لهستان» - آنطور که از دور به ما نشان می‌دهند - ساخته تبلیغات امپریالیستی است.

از این بخش که بگذریم دربارهٔ واقعیت دشواری‌هایی که برای مردم دوست و حزب برادر لهستان پدید آمده باید بگوییم که در کار ساختمان سوسیالیسم در لهستان و برنامه ریزی‌های اقتصادی در آن کشور واقعا هم نقائصی وجود داشته و وجود دارد. برای موفقیت در پیشرفت سوسیالیسم باید این نقائص را برطرف کرد. از جمله این نقائص که زمینه‌ساز دشواری‌های کنونی است به چند مورد عمده اشاره می‌کنیم. نخست تأخیر در نوسازی سوسیالیستی اقتصاد کشاورزی، یا اینکه از استقرار حکومت کارگری در لهستان قریب ۴۰ سال می‌گذرد هنوز حدود ۸۳٪ تولید کشاورزی در دست تولیدکنندگان منفرد است. بخش دولتی کشاورزی حدود ۱۵٪ و تعاونی‌ها کمتر از ۳٪ محصولات کشاورزی را تولید می‌کنند. متوسط مساحت زمینی که هر

خانوار دهقانی در اختیار دارد، ۷ هکتار است که در مواردی تا ۲۰ هکتار می‌رسد.

سلطه تولید کوچک دهقانی در کشاورزی مانع بزرگی بر سر راه برنامه‌ریزی سوسیالیستی در سطح کشور است. تولید کنندگان کوچک از کمک‌های بسیار وسیع و سخاوتمندانه دولت سوسیالیستی بهره می‌گیرند. از جمله وام، کود، ماشین، بذر اصلاح شده و غیره دریافت می‌کنند. و خرید محصول آنها به بهای تثبیت شده از طرف دولت تضمین شده است. با این حال به اندازه کافی تابع برنامه ریزی دولتی نیستند. می‌توانند بیشتر یا کمتر تولید کنند، بخش بیشتر و یا کمتری از محصول خود را به بازار بفرستند. تا وقتی تغذیه سرتاسر جامعه سوسیالیستی و تأمین مواد خام بخش بزرگی از صنایع سوسیالیستی به عهده این تولید کنندگان منفرد باشد، طبیعتاً هر چند گاه عدم تناسب در برنامه ریزی اقتصادی پدید می‌آید و دشواری ایجاد می‌کند.

بخش صنعتی اقتصاد لهستان که سوسیالیستی است بسیار رشد کرده و پایه قدرت اقتصادی آن کشور است. هم‌اکنون لهستان از نظر مقدار محصول صنعتی جای دهم را در جهان اشغال می‌کند. تولید صنعتی لهستان نسبت به پیش از جنگ بیش از ۲۲ برابر شده و در این کشور بسیاری از رشته‌های مدرن صنعتی که پیش از جنگ وجود نداشت، به وجود آمده و گسترش یافته است. در سی ساله اخیر تولید برق ۱۲ برابر، ذغال سه برابر، فولاد ۷ برابر، کشتی‌سازی صد برابر شده و پایگاه استوار کارشناسان و مهندسين و کارگران صنعتی و مؤسسات پژوهشی در سطح عالی پدید آمده و لهستان سوسیالیستی در عرصه فرهنگ، بهداشت و

بهبود زندگی مردم بسیاری از کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری راپشت سر گذاشته است. این موفقیت‌های بزرگ آسان به دست نیامده و حزب متحده کارگری لهستان زحمات فراوانی کشیده و کار بزرگی در امر رهبری اقتصاد از پیش برده است. با این حال بطوری که در اسناد اخیر این حزب و دولت لهستان دیده می‌شود، در برنامه ریزی دولتی نقایصی وجود داشته و به ویژه سرمایه‌گذاری‌های بزرگ صنعتی که در ارتباط با مؤسسات اقتصادی غرب انجام گرفته نتایج مطلوب را نداده است. لهستان مبالغ کلانی - حدود ۲۰ میلیارد دلار - به غرب بدهکار شده ولی حاصلی که این وام‌ها به دست داده بمراتب کمتر از حد انتظار است. بحران اقتصادی سرمایه‌داری غرب از طریق این رابطه در اقتصاد لهستان نیز منعکس می‌شود. این دومین نکته‌ای است که در مورد دشواری‌های لهستان باید در نظر داشت.

سومین نکته فعالیت گسترده کلیسای کاتولیک است که جنبهٔ روبنایی دارد ولی در ایجاد محیط ناسالم نقش مؤثری ایفاء می‌کند. کلیسای کاتولیک لهستان که با واتیکان پیوند دارد بسیار فعال است و با استفاده از زمینه‌هایی که تولید کوچک دهقانی ایجاد می‌کند، از دشواری‌های ساختمان سوسیالیسم به سود محافظ امپریالیستی بهره‌برداری می‌کند. مامردم ایران در جریان انقلاب و پس از آن با ماهیت واتیکان به خوبی آشنا شدیم. مطالبی که امام خمینی در پاسخ پاپ بیا نداشت ماهیت این دستگاه را به خوبی افشاء کرد و اهمیت ماندگار دارد.

آخرین نکته‌ای که باید در نظر بگیریم، وجود میلیون‌ها لهستانی فراری و ضدانقلاب در کشورهای سرمایه‌داری و

به‌ویژه آمریکا، آلمان غربی، فرانسه و انگلستان است. اینان در زمان جنگ دوم جهانی و پس از پیروزی حکومت کارگری در لهستان از میهن خود گریختند و در خارج از کشور زیر حمایت گسترده سرمایه‌داری بین‌المللی و سازمان‌های جاسوسی آن قرار گرفتند. و مانند ضدانقلابیون ایران، کوبا، ویتنام و سایر کشورهای انقلابی زیر رهبری سینا و سایر سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی به‌توطئه مشغول شدند. در حوادث اخیر لهستان دست این محافل خرابکار ضدانقلابی و میهن‌فروش کاملاً آشکار است. اینان می‌کوشند اتحادیه‌های به‌اصطلاح «آزاد» را به پایگاه ضدانقلاب بدل کنند و دولتی در داخل دولت لهستان تشکیل دهند. چنین است برخی از جوانب دشواری‌های اخیر لهستان. آنچه باید اضافه کنم این است که پیدایش دشواری در ساختمان سوسیالیسم را نباید امری غیرعادی تلقی کرد. سوسیالیسم جامعه‌نویی است. بشریت هزاران سال در زیر سلطه نظام‌های استمگر طبقاتی زیسته و کمترین تجربه‌ای در عرصه ایجاد جامعه‌نویین آزاد ازستم طبقاتی ندارد. **هم‌چنان‌که** لنین بارها تأکید کرده امر حفظ دستاوردهای انقلاب و امر ساختمان سوسیالیسم به‌مراتب دشوارتر است تا سرنگون کردن حاکمیت سرمایه‌داران. فراموش نکنیم که سرمایه‌داری - با آنکه با فئودالیسم هم‌جنس است - نتوانست به‌آسانی جای آن را بگیرد. بورژوازی فرانسه برای استقرار کامل در آن کشور بیش از ۷۰ سال رزمید و از انقلاب کبیر بورژوائی سال ۱۷۸۹ تاکنون پاریس در ۱۸۷۱ از چندین انقلاب و کودتا و جنگ و قهرقرا و پیشرفت گذشت و تازه پس از چندصدسالی که از پیدایش سرمایه‌داری می‌گذرد، هنوز

این نظام در بخش اعظم جهان تسلط نیافته و هرگز تسلط نخواهد یافت .

بدون تردید، سازندگان سوسیالیسم که کار طبقه نقشه دارند، از راه پرپیچ و خم خودپوودردنك سرمایه‌داری نخواهند گذشت. ولی به هر صورت نباید ساختمان سوسیالیسم را دست‌کم گرفت. پس از به دست گرفتن قدرت حاکمه، کار را پایان یافته تلقی کرد.

دشواری‌های لهستان يك بار دیگر به ما می‌آموزد که امر ساختمان سوسیالیسم قانون‌مندی‌های عامی دارد که باید قطعاً مراعات کرد. البته هرکشوری ویژگی‌هایی دارد، ولی این ویژگی‌ها نمی‌تواند تأثیر قوانین عام ساختمان سوسیالیسم را از بین ببرد. در کنفرانس‌های احزاب کارگری و کمونیستی و به ویژه در کنفرانس‌های ۱۹۵۷، ۱۹۶۰ این قوانین با دقت تمام فرمول‌بندی شده و مراعات آنها تأکید شده است. از آن جمله است ضرورت نوسازی سوسیالیستی اقتصاد کشاورزی، مراعات تناسب در برنامه‌ریزی اقتصادی، نبرد با انواع نظریات ضد سوسیالیستی و انجام انقلاب سوسیالیستی در عرصه ایدئولوژی و فرهنگ، دفاع از دستاوردهای انقلاب در برابر توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی و...

هرچا کمترین بی‌توجهی نسبت به این قانون‌مندی‌های عام ساختمان سوسیالیسم شده، پی‌آمدهای بدی داشته است. بدون تردید زحمتکشان لهستانی که مورد پشتیبانی کامل طبقه کارگر جهانی و جامعه کشورهای سوسیالیستی هستند، خواهند توانست بردشواری‌های کنونی فائق آیند. سوسیالیسم در لهستان از خودش دفاع خواهد کرد و لهستان سوسیالیستی خواهد ماند. خود نبرد با این دشواری‌ها ساختمان

سوسیالیسم در لهستان گام تازه‌ای به پیش بر خواهد داشت.

سؤال- نظر شما درباره جنگ تحمیلی رژیم مزدور عراق و تأثیرات آن بر انقلاب ایران و نیز اوضاع منطقه و جهان چیست؟ همانطور که می‌دانید برخی گروه‌های چپ‌رو معتقدند که این جنگ روند تمایز طبقاتی در داخل ایران را تحت الشعاع قرار داده. این نظر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

رفیق جوانشیر: نظر حزب ما درباره جنگ تحمیلی عراق، در اعلامیه‌ها و اسناد معتبر حزبی به روشنی بیان شده است. این جنگ، جنگ عراق با ایران نیست. جنگ آمریکا و ارتجاع منطقه با انقلاب ایران است و به این دلیل از جانب ما جنگی است انقلابی و عادلانه. حزب ما در این جنگ همه نیروی خود را در اختیار رهبری انقلاب ایران گذاشته است. چنانکه می‌دانید نظر رفقای عراقی مانیز عیناً منطبق با نظر حزب ماست. آنها هم این جنگ را امپریالیستی دانسته و محکوم می‌کنند، لذا در کشور خود علیه آن برخاسته‌اند. سیاست دو حزب برادر مکمل یکدیگر است: هم ماهیت جنگ را به درستی افشاء می‌کند و هم وفاداری هر دو حزب را به انترناسیونالیسم پرولتری نشان می‌دهد. با استفاده از فرصت‌بهترین و گرمترین درود های حزبمان راه رفقای عزیز عراقی می‌فرستیم. آنها به بهای خون، صداقت انترناسیونالیستی خود را ثابت می‌کنند.

ماهیت جنگ چنین است. ولی اینکه این جنگ چه تأثیری بر انقلاب ایران و منطقه خواهد داشت، ابتدا باید یادآوری کنیم که موتور انقلاب ایران در این جنگ نیست.

شنیده می‌شود که برخی از سازمان‌ها و محافل به این جنگ در رابطه با تعمیق انقلاب ایران پربها می‌دهند و چنان وانمود می‌سازند که اگر این جنگ نبود، انقلاب ایران کند می‌شد. این نظر از ریشه نادرست است. انقلاب ایران خودجوش است. مصنوعی نیست، و به تحریک مصنوعی هم نیاز ندارد. بدون تردید امپریالیست‌ها هم جنگ علیه ایران را برای آن براه نیانداخته‌اند که انقلاب تسریع شود، اما از آنجاکه انقلاب ایران در درون خود نیروی کافی برای عمیق‌تر شدن دارد، در مقابله با جنگ این نیروی انقلابی فعال‌تر شده مردم خطر امپریالیسم را بیش از پیش احساس کرده و به آگاهی بیشتری رسیدند.

این نظریه که گویا جنگ تمایز طبقاتی را در داخل تحت‌الشعاع قرار داده از آن گروه‌هایی است که خصلت ضد امپریالیستی انقلاب ایران را درک نمی‌کنند و یادانسته آن را انکار کرده شعارهای به ظاهر تندی می‌دهند تا صف نیروهای ضد امپریالیستی را بشکنند. جنگ صف نیروهای ضد امپریالیستی و وابسته به امپریالیسم را آشکارتر کرد و به این معنا تمایز طبقات و وابسته به امپریالیسم و دشمن امپریالیسم را تنها تحت‌الشعاع قرار نداد بلکه مشخص‌تر کرد. ولی جنگ طبقات و قشرهای ماهیتاً ضد امپریالیست را به یکدیگر نزدیک‌تر کرده و به آنان آموخت که باید اتحاد ضد امپریالیستی خود را تحکیم بخشند و تضادهای فرعی را به عمد دامن نزنند. به این معنا آن تمایزهای طبقاتی که می‌بایست تحت‌الشعاع نبرد ضد امپریالیستی باشد، بر اثر جنگ یعنی بر اثر تجاوز امپریالیستی بهتر از گذشته در جای خود قرار گرفته و کار تفرقه افکنان دشوارتر شده

است .

سؤال- وبالآخره: به دنبال فرمان امام و فراخوان کمیته مرکزی حزب توده ایران و سازمان جوانان توده ایران، جوانان توده‌ای دوش به دوش همه اعضاء و هواداران حزب ما، به اشکال گوناگون در امر دفاع از انقلاب در قبال تجاوز رژیم مزدور صدام شرکت کردند، هم اکنون بسیاری از آنان در نواحی جنوب و غرب کشور دوش به دوش برادران پاسدار، ارتشی و رزمندگان مردمی به امر دفاع مسلحانه مشغولند. برای این جوانان چه پیامی دارید؟

رفیق جوانشیر: شرکت جوانان توده‌ای در امر دفاع از انقلاب ایران، یکی از صفحات درخشان تاریخ حزب ماست. جوانان توده‌ای که امروز در سنگر نبرد به بهای جان خود مشی انقلابی حزب را پیاده می‌کنند و درستی آن را به ثبوت می‌رسانند، این قدرت را به حزبشان می‌دهند که در ساختمان ایران فردا نقش فزاینده‌ای به عهده گیرد . هر بار که این جوانان قهرمان رادرسنگر نبرد می‌بینیم - چه در جبهه‌های جنوب و غرب و چه در حال فروش روزنامه مردم - از ته دل حیدر، ارانی و روزبه را فریاد می‌زنم که سر بلند کنند و به بینند درختی که باخون خویش پرورده‌اند چه زیبا و پر بار شکوفه کرده است.

دست همه این رزمندگان جوان توده‌ای را هر جا که هستند می‌فشارم و به آنان می‌گویم: عزیزان! با گامهای استوار پیش بروید! راه شما بسوی خورشید است.

انتشارات سازمان جوانان توده ایران